

## نقش بن مضارع در ساخت واژه‌های مرکب و در غنای گنجینه لغات فارسی

پروفسور تهمینه رستم اوا  
دانشگاه دولتی باکو

ای عقل مرا کفایت از تو  
جستن زمن و هدایت از تو

چون موضوع بحث ما یکی از طرق غنای گنجینه لغات فارسی است و آنهم به حساب امکانات داخلی خود این زبان است، باید قبل از همه چیز درباره ترقی و انحطاط زبان به طور مختصر چند کلمه بگوییم.

چنان‌که از علم تاریخ زبان و زبان‌شناسی معلوم است، زبان زاده ذهن آدمی است و خارج از جمعیت هیچ زبانی وجود ندارد. بنابراین هر جور سختی و سستی، پستی و بلندی زندگانی جمعیت در ترقی و انحطاط زبان یکسره تأثیری دارد؛ یعنی همان‌گونه که زندگی جمعیت دائم تبدیل و تغییر و حرکت و پیشرفت می‌کند زبان نیز همچون آینه‌ای است که یا هماهنگ و هم‌زمان با جمعیت و یا کمی لنگ‌تر از آن تمامی تحولات و تغییرات آن را در خویش منعکس می‌نماید؛ یعنی در زبان نیز دایم بسته به ترقی و پیشرفت جمعیت، واژه‌های جدید، ترکیب‌ها، اصطلاح‌ها و حتی قاعده دستوری تازه‌ای پدید می‌آید و در برابر آن قسمتی از واژه‌ها و اصطلاحات و ترکیب‌هایی که زندگی حاضر نیاز به کاربرد آنها ندارد از بین می‌روند و در ردیف واژه‌های متروک و مرده جای می‌گیرند. به‌عنوان شاهد می‌توان ملاحظه نمود که وقتی اسلحه



آتشین و اتمی اختراع شد، دیگر اسلحه سرد از میدان‌های نبرد خارج شد و هم‌زمان نام‌ها و اصطلاحات مربوط به اسلحه سرد نیز از کاربرد در زبان افتاد و فقط در متون تاریخی می‌توان به آن نام‌ها برخورد کرد. همچنین با اختراعات و اکتشافات در رشته‌های علوم فنی و کیهان‌نوردی، واژه‌ها و ترکیب‌های جدید مانند فضا‌نورد، کیهان‌نورد، سفینه کیهانی (فضایی)، موشک قاره‌پیما، موشک‌انداز، کامپیوتر، اینترنت، دیسکت، فاکس و صدها واژه و ترکیب جدید وابسته به ترقی و اختراعات علوم، به زبان وارد و حق کاربرد کسب کرده‌اند.

در روند واژه‌سازی زبان فارسی به‌طور کلی نقش افعال، به‌خصوص بن‌های مضارع و ماضی آنها را باید به دقت و نظر رساند. افعال با فعال‌ترین و همه‌جانبه‌ترین شرکت خود در روند واژه‌سازی، و بدین طریق در فرایند غنای گنجینه لغات این زبان در مقایسه با اجزای کلام دیگر، جایگاه ویژه‌ای کسب می‌کنند.

گفتنی است که از یک طرف خود افعال و به عبارت دیگر مصادر تام و مرخم ساده و مشتق و مرکب خود به خود در گنجینه لغات جای معینی می‌گیرند؛ مثلاً: گذشتن و گذاشت، گذشت کردن و درگذشتن. از طرف دیگر بن‌های مضارع و از طرف سوم بن‌های ماضی آنها با شرکت در فرایند ساختن واژه‌های جدید مشتق و مرکب متعددی، در غنای مجموعه لغات این زبان نقش‌های به‌سزا و ویژه‌ای اجرا می‌کنند. به‌عنوان نمونه می‌توان اشتقاقیات فعل ساده گذشتن را که عبارتند از: گذشت، گذشته، گذشتنی، سرگذشت، گذر، گذراندن، گذرا، گذران، گذرنده، گذراننده، گذرگاه، گذرنامه، رهگذر، زودگذر و گذرگاه نشان داد. همچنین از افعال دیگر می‌توان فعل «ساختن» و «دانستن» را نشان داد که از هر یک از آنها بیش از ۳۰ (سی) واژه مشتق و مرکب دارای معنا‌های مستقل ساخته می‌شود که هر یک در گنجینه لغات فارسی جای گرفته و در زبان زنده امروزه فارسی متداول است.

بن مضارع افعال فارسی به‌طور کلی دارای دو معنی است: (۱) معنای واژگانی، (۲) معنای دستوری. بن‌های تمامی افعال فارسی معنای دستوری دارند، ولی گروهی از آنها به موازات داشتن معنای دستوری، معنای واژگانی نیز دارند. مثلاً واژه‌های توان، سزا، سوز، شمار، درو، گذر، شکیب و شکاف را می‌توان نشان داد که هر یکی از آنها در معنای مستقل به‌کار می‌روند. مثلاً:



سوز دل، اشک روان، آه سحر، ناله شب  
 این همه از نظر لطف شما می‌بینم (حافظ)  
 پیرسید از شمار آسمانی کزو کی سود باشد کی زبانی (فخرالدین اسعد)  
 دولت با ورود معاملات بازار و در دست داشتن پول کلان به راحتی توان افزایش و کاهش  
 نرخ دلار را دارد (روزنامه جام‌جم).

هریک از بن‌های مضارع افعال فوق‌الذکر افزون بر داشتن معنای واژگانی مستقل و کاربرد  
 جداگانه، معنای دستوری نیز دارند که در ساختن زمان حال و مضارع التزامی و وجوه افعال به‌کار  
 می‌روند. مثلاً: دلم به حال آنها می‌سوزد. می‌توانیم از این حادثه نتیجه بگیریم.

گروهی از افعال هم هستند که بن‌های مضارع آنها فقط معنای دستوری دارند. به عبارت  
 دیگر، آنها معنای واژگانی ندارند و مانند کلمه مستقل قابل کاربرد نیستند. مثلاً: بین، نویس، آی،  
 نشین، کن، زن، پرس، شنو و خوان. این قبیل بن‌های مضارع در روند واژه‌سازی هنگامی که یا با  
 واژه‌های دیگر ترکیب شده باشند و یا پیشوند و پسوند واژه‌ساز معینی قبول کرده باشند معنای  
 جدیدی پیدا می‌کنند، مانند: دوربین، خوش‌نویس، خشت‌زن، نابینا، هم‌نشین، واکنش، زنند و  
 آینده. می‌توان از این قبیل واژه‌های مشتق و مرکب صدها شاهد آورد.

صرف‌نظر از اینکه بن‌های مضارع افعال دارای معنای واژگانی هستند یا نه، تمامی آنها در  
 فرایند ساختن واژه‌های مشتق و مرکب به‌طور فعالانه شرکت می‌کنند (چون درباره کلمات مشتقی  
 که با بن مضارع افعال ساخته می‌شوند در مقاله دیگر نویسنده این سطور بحث شده است، اینجا  
 فقط درباره واژه‌های مرکبی که بلاواسطه با بن مضارع افعال ساخته می‌شوند بحث می‌شود).

بن‌های مضارع افعال در ترکیب غالباً مانند جزو دوم و به‌ندرت مانند جزو اول به‌کار  
 می‌روند. واژه‌های مرکبی که بلاواسطه با شرکت بن مضارع شکل می‌گیرند مطابق معیار و ملاک  
 شکل‌گیری واژه‌های مرکب، با یک تکیه آن هم بالای آخرین هجای کلمه تلفظ می‌شوند؛ مانند:  
 میهن‌پرست، جهانگرد، کوهنورد، نیک‌بین و خاک‌انداز.

باید خاطر‌نشان ساخت که بن‌های مضارع افعال نه تنها در شکل‌گیری واژه‌های مرکب نقش  
 مهمی بازی می‌کنند، بلکه هم‌زمان در کسب معنا و مفهوم جدید آن واژه نیز جایگاه ویژه‌ای دارد.



به‌طور کلی واژه‌های مرکبی که با بن مضارع فعل شکل می‌گیرند، بر اساس دو روش ساخته می‌شوند:

۱. به‌طریق مجانب ترکیب می‌شوند، به‌عبارت دیگر در بین اجزای ترکیبی آنها پیوند دستوری (و یا میانوند) به‌کار نمی‌رود؛ مانند: پیکرساز، نیک‌بین، خیرخواه، دلنشین، جهان‌افروز، دوراندیش و بالاتر.

۲. در میان اجزای ترکیبی آنها پیوندهای دستوری (و یا میانوندها) به‌کار می‌رود. شواهد مربوط به واژه‌های مرکب که به‌طریق مجانب ساخته شده‌اند:

الف) واژه‌های مرکب ساخته شده از تکرار بن مضارع یک فعل، مثلاً: گیرگیر، خیزخیز، بندبند و داردار.

ب) بن‌های مضارع افعال مختلف نیز پهلوی هم آمده، تحت یک تکیه، واژه‌های مرکب به‌وجود می‌آورند. مثلاً: سوزآور، توان‌فرسا، بندگشا و آرام‌ربا.

گویم کان لطف تو کو؟ ای همه خوبی  
بندۀ خود را بنما بندگشا (مولوی)  
اینکه ساخت فیلم گمدی، به‌شدت توان‌فرسا است، تبدیل به یکی از امثال و حکم سینما شده است ... (جام‌جم).

گفتنی است که در شواهد مزبور چون بندگشا از فعل «بستن» و توان‌فرسا از فعل «توانستن» معنی واژگانی مستقل دارند و به‌جای اسم آمده‌اند (به‌سخن دیگر، چون آنها مانند اسم هم به‌کار می‌روند) در ساختن واژه‌های مرکب فوق‌الذکر به‌جای جزء اول به‌کار رفته‌اند و گرنه کاربرد آنها در ترکیب این قبیل واژه‌های مرکب امکان‌پذیر نمی‌بود.

ج) باید خاطر نشان ساخت که وجه امری تأکید، یکسره از بن مضارع افعال به‌وجود می‌آید هم‌زمان جمله امری یک کلمه‌ای به‌شمار می‌روند و آنها نیز در ساخت واژه‌های مرکب شرکت می‌کنند؛ چنان‌که از تکرار وجه امری (و یا جمله یک کلمه‌ای امری) به‌دوم شخص مفرد یک



فعل، همچنین به طریق پهلوی هم آمدن وجوه امری به دوم شخص مفرد افعال مختلف نیز واژه‌های مرکب ساخته می‌شود. مثلاً:

الف) واژه‌های مرکب ساخته شده از تکرار جمله امری یک فعل، به دوم شخص مفرد: بدو بدو، بز بزن، بگیر بگیر، بچاپ بچاپ، بخور بخور و ... .

در صفحه‌های آغازی مقاله به این نکته اشاره شد که یکی از معیارها و ملاک‌های مهم در شکل‌گیری واژه‌های مرکب همانا تلفظ آنها تحت یک تکیه در بالای آخرین هجا است، بنابراین واژه‌های مذکور مثل یک کلمه تحت یک تکیه تلفظ می‌شوند والا در غیر این صورت هر یک اجزای آنها جز به جمله امری یک کلمه‌ای به دوم شخص مفرد نمی‌شوند.

مقایسه کنیم: «احمد، بدو، بدو که تا حرکت قطار برسی». در این جمله هر یک از واژه‌های «بدو» جداگانه تکیه در روی هجای اول دارند و هر کدام جمله امری یک کلمه‌ای است. اما در جمله زیر:

«احمد بدو بدو رفت که تا حرکت قطار برسد». واژه «بدو بدو» در این جمله، معنای «با شتاب»، «با عجله» دارد و یک واژه مرکب است.

شواهد دیگر:

«قراول‌ها بدو بدو آمدند در اتاق شاباجی بزرگه ...» (نجفی)

«فیلم عشقی ... والله، بهتر از این فیلم‌های بز بزن است». (نجفی)

ب) این قبیل واژه‌های مرکب با به‌کار رفتن فعل امر دوم شخص مفرد (از افعال مختلف) نیز به‌وجود می‌آید. مثلاً: بز بکوب، برو برگرد، بگو بخند، برو بیا، بریز پاش، بگیر ببند و ... .

«... می‌گفتند دموکرات شده و بدون برو بیا، وکیل هم می‌شد و مجلس‌نشین هم می‌شد ...» (جمال‌زاده).

«خانه عروس بز بکوبه (بکوب است) خانه داماد خبری نیست». (ضرب‌المثل)

باید یادآور شد که جزء دوم این قبیل واژه‌های مرکب در شکل انکار (نهی) نیز می‌آیند. مثلاً: بگومگو (بگونگو)، بخورنمیر ... و گاهی هم اینها بدون سرافزوده «به» به‌کار می‌روند. مثلاً: خواه‌ناخواه (خواه نخواه)، کن مکن و ...



بی‌ادبان را به گه کن مکن نی حرکت نغز بود، نی سخن (امیرخسرو)  
«می‌دانست که خود او به گروه جوانمردان پیوندد، خواه‌ناخواه رهبر این مسلک خواهد شد...»  
(مجله «ایران‌شناخت»)

افزون بر گفته‌های بالا، در زبان فارسی تعداد زیادی واژه‌های مرکبی وجود دارد که در گنجینه لغات این زبان جایگاه ویژه دارند و همانا گروه ویژه‌ای را تشکیل می‌دهند که اجزای ترکیبی آنها عبارت است از بن مضارع فعل و یکی از اجزای کلام مختلف.

با استفاده از فرصت، به‌عنوان نمونه و شاهد، می‌توان به این نکته اشاره کرد که فقط با کمک بن مضارع فعل گرفتن (گیر) بیش از شصت واژه جدید (مانند جهانگیر، عالمگیر، دست‌گیر، آب‌گیر، دام‌گیر، ناخن‌گیر، پی‌گیر، غافلگیر، خون‌گیر، گیرنده و گیره) در گنجینه لغات فارسی جای پیدا کرده‌اند. اگر واژه‌هایی که با کمک بن ماضی و مصادر تام و مرخم همین فعل ساخته شده‌اند را به آن بیفزاییم بدون شک حدود صد واژه جدید را شامل می‌شود. پس، اگر واژه‌های ساخته شده در زمینه فقط یک فعل (گرفتن) به صد می‌رسد، در این صورت تعداد واژه‌های جدیدی که در ترکیب با افعال دیگر فارسی ساخته شده است بدون تردید به هزاران می‌رسد. در این زبان فرایند برعکس این روش واژه‌سازی هم وجود دارد چنان‌که بن مضارع افعال در ترکیب با یک اسم بیشتر از پنجاه واژه تازه می‌سازد. مانند: «دل» در ترکیب‌های: دل‌ربا، دلبر، دل‌بند، دل‌افروز، دل‌آور، دلگشا، دلگیر، دلفریب، دلخور، دلنواز، دل‌آرا، دل‌آرام، دلکش، دلخراش، دلجو و دل‌انگیز. حاشیه: به‌جاست بگوییم که گروهی از این واژه‌های مرکب مانند: دلبر، دل‌ربا، دل‌آور، دل‌افروز، دلکش و دل‌آرا به جای اسامی خاص نیز به‌کار می‌روند.

در روند واژه‌سازی فارسی بن‌های مضارع افعال به اجزای مختلف کلام (به‌جز فعل) مانند اسم، صفت، عدد، ضمیر و قید پیوسته تعداد زیادی واژه‌های مرکب به‌وجود می‌آورند.

۱. واژه‌های مرکبی که از ترکیب «اسم + بن مضارع» ساخته می‌شود می‌تواند به معنای مختلف (از آن جمله اسم فاعل و اسم ابزار) به‌کار رود.

۱-۱ - به‌معنای اسم فاعل (کننده کار). مثلاً: آهنگساز، جهانگیر، هیزم‌شکن، پیکرتراش، زبان‌شناس، کوه‌نورد، جهانگرد و دادرس.



«جهانگردان زیادی به سوی آن (اصفهان) رهسپار می‌گردند».

«آن روز بازیکن خارجی‌شان ... روز خوبی نداشت ...». (جام جم)

۱-۲- به معنای اسم ابزار به کار می‌روند. مثلاً: پاشنه‌کش، گردگیر، خاک‌انداز، گرماسنج، بادسنج، قندشکن، باربر و کشتی‌ران.

خیز در کاسه سر آب طربناک انداز      پیشتر ز آنکه شود کاسه سر خاک‌انداز (حافظ)

«بفرمایید، آقا، این همان کفشی است که فرمودید، این هم پاشنه‌کش».

گاهی واژه‌های ساخته شده با فرمول مزبور، معنای دقیق خود را وابسته به محل کاربرد و احاطه واژه‌ها در داخل جمله کسب می‌کنند مثلاً: بذرافشان، پنبه‌چین و گردگیر هم معنای اسم فاعل را (یعنی «آنکه بذر می‌افشانند»، «آنکه پنبه چیند»، «آنکه گرد می‌گیرد») بیان می‌کنند و هم معنای اسم ابزار را می‌رسانند (مانند «آنچه به وسیله آن بذر می‌افشانند»، «چیزی که به وسیله آن پنبه می‌چینند» و «چیزی که به وسیله آن گرد می‌گیرند»).

برخی از واژه‌های ساخته شده بر اساس فرمول فوق‌الذکر معنای صفت را بیان می‌کنند. مثلاً: دنشین، شب‌افروز، جگرسوز، طاقت‌فرسا و مردم‌آزار.

گاوآن و خیران باربردار      به از آدمیان مردم‌آزار (سعدی)

۱-۳- گاهی بعضی از این قبیل واژه‌ها وابسته به محل کاربردشان می‌توانند هم به معنای اسم فاعل و هم به معنای اسم ابزار (آلت) به کار بروند مثلاً: راه‌گذر (ره‌گذر)، راه‌رو (ره‌رو) و پیاده‌رو.

الف) به معنای اسم فاعل:

گویی ای ره‌گذر از حال دل‌م باخبری      که به هر ناله‌ات از سینه برآید شری (پروین)

«راه شد باز و راه‌رو آزاد» (لاهوته)

ب) واژه‌های فوق (هستی ره‌گذر و راه‌رو به معنای مکان و جایگاه هم به کار می‌روند. مثلاً:

منه در ره‌گذر چون منی دارم      مکن خود را برای هیچ بدنام (پروین)

«با هم قدم‌زنان از راه‌رو درازی ... می‌رفتیم» (سخن)

در مثال اول «راه‌گذار» یعنی جایی که من از آنجا می‌گذرم و در مثال دوم «راه‌رو» معنای دهلیز را بیان می‌کند.



پس، به‌طور خلاصه می‌توان گفت که تشخیص و تمیز دادن معنای دقیق‌تر این قبیل کلمات در خارج از جمله امکان‌پذیر نیست زیرا این واژه‌ها معنای دقیق‌تر خودشان را فقط وابسته به محل کاربرد و در داخل متن کسب و بیان می‌کنند.

گاهی هم به واژه‌هایی برخورد می‌کنیم که بن مضارع فعل قبل از اسامی می‌آیند. مثلاً: خیزآب، گریزپا و گریزجای.

می بر کف من نه که دلم پر تاب است

وین عمر گریزپای چون سیماب است (سیدحسن غزنوی)

باز آمدی چو باز سفید از گریزجای

باز آمدی چو شیر سیه در شکارگاه (سیدحسن غزنوی)

در مثال اول واژه «گریزپا» چون معنای چگونگی و علامت را بیان می‌کند صفت است و در بیت دوم «گریزجای» اسم مکان را بیان می‌کند.

۲- واژه‌های مرکب ساخته شده از ترکیب «صفت+ بن مضارع». مثلاً: خوش‌نویس، پاک‌نویس، نیک‌خواه، بدگو، باریک‌بین، سختگیر، کج‌رو و بدخواه.

«بیهقی در بیان وقایع مانند نویسنده باریک‌بین و هنرمند...».

«کارشناسان نسبت به نتیجه عملیات در این منطقه خوشبین بودند». (روزنامه ایران)

ز هر بد تو باشی مرا دستگیر توان بر دل و جان بدخواه تیر (فردوسی)

گفتنی است که این قبیل واژه‌های مرکب می‌توانند مانند اسم فاعل هم به کار روند. مثلاً:

کو در زمانه آن‌که نرنجد ز حرف راست

پروین، به کجروان سخن از راستی چه سود؟ (پروین)

۳- واژه‌های مرکبی که بر اساس قالب «عدد+ بن مضارع» به‌وجود می‌آیند. مثلاً: یک‌ریز، یکتاپرست، شش‌انداز، کم‌یاب، بسیاردان، کم‌خور و زیاده‌خواه.

«لبش متصل می‌جنیید و یکریز حرف می‌زد» (ابوالحسن نجفی)

عاشقان گرچه بسیارند ما از آنها یکی عاشق روی تو کم‌یابند، همچو ما یکی (نسیمی)

این قبیل کلمات به‌طور کلی در ردیف صفات مرکب و گاهی هم قید مرکب جای می‌گیرند.





باید این نکته را هم یادآور شد که عدد در مقایسه با دیگر اجزای کلام در این گونه واژه‌سازی نسبتاً کمتر شرکت می‌کند.

۴- در این زبان به واژه‌های مرکب ساخته شده بر اساس قالب «ضمیر + بن مضارع» نیز کمابیش برخورد می‌شود. در این گونه واژه‌سازی نه همه انواع ضمیر بلکه فقط ضمیر تعینی از آن جمله خود، خویش و خویشتن شرکت می‌کند. مثلاً: خودپسند، خودخواه، خودنما، خویشتن‌نما، خویشتن‌پرست، خویشتن‌نما و خودشکن.

خودشکن را خویش نیامد مدح خویش از دیگران

خودپسند از ابلهی خود کند تحسین خویش (کلیم)

عشق در خویش‌بین کجا گنجد مادر گرگ شیر نر زاید (مولوی)

به حشوی چند آتش برمی‌فروز گر من خود چراغم خویشتن‌سوز (نظامی)

۵. کلمات، ساخته شده بر اساس فرمول «قید + بن مضارع» نیز در زبان فارسی به اندازه کافی وجود دارد و متداول است. مثلاً: نزدیک‌بین، دوربین، زودگذر، تیزیز، تیزرو، تندرو، پیش‌بین، بالانشین، دیرگداز و زودرس.

در ازل بالانشین بودیم گویی تا ابد

جذبه او می‌رسد ما را به بالا می‌کشد (نعمت‌الله ولی)

دگر موبدی گفت کای سرافراز دو اسب گرنامه‌یه و تیزتاز ...

نشست از بر بارۀ تندتاز همی رفت با او بسی رزمساز (فردوسی)

در بیت اول بالانشین اسم فاعل است، در بیت‌های دوم و سوم تیزتاز و تندتاز صفت فعلی مرخم هستند.

در علم زبان‌شناسی به اثبات رسیده است که فرایند غنای گنجینه لغات هر یک از زبان‌های

زنده به‌طور کلی در زمینه دو مسیر صورت می‌گیرد:

۱- از طریق امکانات داخلی خود زبان؛ ۲- از راه امکانات خارجی.

امکانات داخلی زبان یعنی واژه‌سازی (خواه واژه‌های مشتق و خواه مرکب باشد) براساس

واژه‌ها و وندهای منسوب به خود زبان صورت می‌گیرد. مثلاً: از فعل فارسی «گذشتن» (گذشت،



گذر) براساس قواعد دستوری این زبان واژه‌های مشتق (مانند: گذشته، گذشتگان، گذرگاه، گذرنده، گذران، گذرا) و واژه‌های مرکب (مانند گذرنامه، راهگذر، زودگذر و ...) ساخته می‌شود. و اما، واژه‌های مشتق مانند ثروتمند، خطرناک، خطاکار، خراج‌گذار، حاشیه‌نشین، ثابت کردن، به ثبوت رساندن، مشکل‌آفرین، خطابخش، حق‌شناس، حق‌گزار، حقیقت‌بین، حقیقت‌گو، حکم‌فرما، حکمران و صدها مورد دیگر از این قبیل واژه‌های مشتق و مرکب در مجموعه لغات فارسی موجود هستند. صرف‌نظر از اینکه این قبیل کلمات بر اساس قواعد دستوری زبان فارسی ساخته شده‌اند، مغز و مایه آنها را واژه‌های مأخوذ از عربی تشکیل می‌دهد؛ زیرا، اگر از ترکیب واژه‌های مرکب مزبور جزء عربی آنها را جدا کنیم، معمای مورد نظر به کلی از بین می‌رود. پس جا دارد بگوییم که وام‌واژه‌های مأخوذ از زبان عربی خواه جداگانه و خواه در ترکیب با واژه‌های فارسی در گنجینه لغات این زبان چنان جای محکمی کسب کرده‌اند که می‌توانند مانند نمونه‌های فوق‌الذکر هم با وندهای منسوب به فارسی و هم با بن‌های مضارع افعال این زبان و ... ترکیب شده کلمات تازه‌ای بسازند. شواهد:

اگر چه حُسن فروشان به جلوه آمده‌اند کسی حُسن و ملاحظت به یار ما نرسد (حافظ)  
جوابش داد مرد حکمت‌اندیش کزین سان خوانده‌ام در حکمت خویش (امیر خسرو)  
«و در برخی کشورهای دیگر از جمله امریکا هزینه بالای جراحی قلب پزشکان و بیماران مشکل‌آفرین است». (جام‌جم)

خداوند بخشنده دستگیر کریم خطابخش پوزش‌پذیر (سعدی)  
باید یادآور شد که واژه‌های ساخته شده از طریق «واژه عربی + بن مضارع» می‌تواند علامت نهی فارسی (نا، نه) را قبول کرده به معنای منفی به کار روند، مثلاً: امکان‌ناپذیر، حق‌ناشناس، خلل‌ناپذیر، حرف‌ناشنو، حرف‌نشنو، جبران‌ناپذیر و حکم‌ناپسند.  
«اصفهان نیز ... از گزند حملات مغولان و قتل‌عام تیمور در امان نماند و ضررهای جبران‌ناپذیری به آن وارد آمد». (نقشه راهنمای شهر اصفهان)

ای صبا، با ساکنان شهر یزد از ما بگو کای سر حق‌ناشناسان گوی چوگان شما (حافظ)



به تمامی واژه‌های مرکب ساخته شده از طریق «اجزای کلام+ بن مضارع فعل» به استثنای اسامی ابزار، و «وام‌واژه‌های مأخوذ از عربی+ بن مضارع فعل» می‌توان پسوند واژه‌ساز- یای مصدری (ی) افزود و از آنها اسامی معنا ساخت؛ مثلاً: دلنشینی، جگرسوزی، مردم‌آزاری، نیک‌خواهی، باریک‌بینی، سخت‌گیری، کمیابی، پرگویی، زیاده‌خواهی، خودنمایی، خویش‌پرستی، بزنجویی، حق‌شناسی، تحقیرآمیزی، مشکل‌پسندی و حکمرانی.

سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض      به هوای سر کوی تو برفت از یادم (حافظ)  
 به باریک‌بینی چو بشناختی      سخنهای باریک یافتی (نظامی)  
 دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ      که رستگاری جاوید در کم‌آزاری است (حافظ)  
 مکن در این چمنم سرزنش به خودرویی      چنان‌که پرورشم می‌دهند می‌رویم (حافظ)  
 صواب آن شد ز روی پیش‌بینی      که امروزی در این منظر نشینی (نظامی)  
 حسن‌فروشی گلم نیست تحمل ای صبا      دست زدم به خون دل بهر خدا نگار کو (حافظ)

چنان‌که در شواهد مزبور دیده می‌شود واژه‌های مرکب که عبارتند از: دلجو (اسم+ بن مضارع)، باریک‌بین (صفت+ بن مضارع)، کم‌آزار (قید+ بن مضارع)، خودرو (ضمیر+ بن مضارع)، پیش‌بین (قید+ بن مضارع) و همچنین حسن‌فروشی (وام‌واژه عربی+ بن مضارع)، پسوند واژه‌ساز «ی» (یای مصدری) قبول کرده به اسم معنا تبدیل گشته‌اند.

به‌عنوان نتیجه می‌توان گفت که فعل در فرایند واژه‌سازی زبان فارسی چنان نقش مهمی را بازی می‌کند که با هیچ‌کدام از دیگر اجزای کلام قابل مقایسه نیست؛ زیرا که هم بن مضارع، هم بن ماضی، هم مصادر تام و مرخم افعال با شرکت خود در روند ساخت صدها، شاید هم هزاران واژه مشتق و مرکب جدید، نقش «مغز» آنها را ایفا می‌کند.

در این مقاله موضوع بحث ما فقط پیرامون «شاخه کوچکی» از «درخت بزرگ و شاخسار» آن یعنی از قواعد متعدد و رنگارنگ موجود در روند ساخت واژه در زبان فارسی فقط درباره ساخت به طریق ترکیب‌بندی مجانب (بدون شرکت پیوند دستوری) اجزای مختلف کلام با بن مضارع افعال بود که در زمینه سبزه (۱۳) فرمول مختلف به‌وجود آمده‌اند.

۱- «اسم+ بن مضارع» = رهگذر، دلسوز، دست‌آویز، بنیان‌گذار، گوشه‌نشین، ...



- ۲- «بن مضارع + اسم» = گریزپا، خیزآب، گریزپای، ...
- ۳- «صفت + بن مضارع» = بلندپر، بلندگو، پاک‌نویس، نیک‌بین، ...
- ۴- «قید + بن مضارع» = یکریز، کمیاب، شش‌انداز، بسیاردان، ...
- ۵- «ضمیر + بن مضارع» = خودخواه، خویشان‌پرست، خودنما، ...
- «فعل + بن مضارع» =
- ۶- تکرار بن مضارع یک فعل: داردار، گیرگیر، خیزخیز، ...
- ۷- با هم آمدن بن‌های مضارع افعال مختلف: توان‌فرسا، بندگیر، بندگشا، ...
- ۸- تکرار وجه امری دوم شخص مفرد: بدوبدو، بزنبزن، بچاپ‌بچاپ، ...
- ۹- با هم آمدن وجه امری افعال مختلف: برویا، بریزپاش، برو برگرد، ...
- ۱۰- امر و نهی دوم شخص مفرد یک فعل: بگومگو، بکن‌مکن، کش‌مکش، ...
- ۱۱- امر و نهی دوم شخص مفرد افعال مختلف: بخور نمیر، ...
- ۱۲- «قید + بن مضارع»: نزدیک‌بین، زودگذر، تیزرو، پیشرو، ...
- ۱۳- افزون بر فرمول‌های فوق‌الذکر بن‌های مضارع می‌توانند به وام‌واژه‌های مأخوذ از عربی نیز پیوسته، واژه‌های مرکب بسازند:
- (۱) مشکل‌گشا، حق‌شناس، امکان‌پذیر، ...
- (۲) این واژه‌های مرکب در انکار هم می‌آیند: حق‌ناشناس، امکان‌پذیر، جبران‌ناپذیر، ...

### منابع

- انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن؛ دستور زبان فارسی، ویرایش دوم، تهران، فاطمی، ۱۳۷۷.
- برناک، علی، دستور زبان فارسی، تهران، ۱۳۴۷.
- پیسیکوف، ل. س.، واژه‌شناسی زبان معاصر فارسی، مسکو، ۱۹۷۵.
- ذوالنور، ر.، دستور پارسی در صرف و نحو زبان فارسی، تهران، ارغنون، ۱۳۴۸.
- رستم‌اوا، ت.، نقش صفات فعلی در غنای گنجینه لغات فارسی، مجله ایران‌شناخت، شماره ششم، تهران، ۱۳۷۶.
- رویینچیک، ی. آ.، زبان معاصر فارسی، مسکو، ۱۹۶۰.
- شریعت، محمدجواد، دستور زبان فارسی، اصفهان، ۱۳۴۵.
- شفائی، «فعل»، مجله کاهوه شماره ۲۵، مونیخ، ۱۹۷۱.
- فارسی و آیین نگارش، دستور زبان فارسی، شماره ۴-۳، تهران، ۱۳۷۴.



- فارسی و آیین نگارش، دستور زبان فارسی، شماره ۵، تهران، ۱۳۷۴.
- کلباسی، ایران، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۱.
- مشکور، محمدجواد، دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی، تهران، ۱۳۴۶.
- مقدم، محمد، راهنمای ریشه فعل‌های ایرانی در زبان اوستا و فارسی باستان و فارسی کنونی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۲.
- ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۴.
- ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، «روش نو»، تهران، ۱۳۴۸.
- ناتل خانلری، پرویز، زبان‌شناسی و زبان فارسی، جلد دوم، تهران، ۱۳۵۴.
- نجفی، ابوالحسن، غلط‌نویسیم: فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- همایون فرخ، عبدالرحیم، دستور جامع زبان فارسی، هفت جلد در یک مجلد، به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، علمی، ۱۳۳۷.